

کتاب دانیال - شماره یکصد و هفتاد و نه

فریاد نیمه شب و نقش نبوی روم: آشکارسازی ایام آخر در کتاب دانیال

Jeff Pippenger

2024-04-09

اکنون، از منظر کتاب دانیال، بر زمین مقدس ایستاده ایم، زیرا به آیاتی رسیده ایم که ندای نیمه شب را برای صد و چهل و چهار هزار تن نمایان می سازند. این آیات همچنین مهر شدن عَلم داران برافراشته شده را مشخص می کنند. این ها همان آیاتی هستند که آن بخش از کتاب دانیال را تشکیل می دهند که به ایام آخر مربوط است و گشوده شده است، و بیان دانیال از مکاشفه عیسی مسیح را باز می نمایاند که هنگامی که «وقت نزدیک است» گشوده می شود، درست پیش از آن که مهلت آزمون در آیه شانزدهم پایان پذیرد.

این روم است که رؤیا را برقرار می سازد، چنان که در آیه چهاردهم باب یازدهم نشان داده شده است؛ از این رو، هنگامی که از آیات یازدهم تا پانزدهم عبور می کنیم، مهم است که با دقت به روم بنگریم، زیرا «آنجا که رؤیا نباشد، قوم هلاک می شوند»، و اگر اشعیا باب هفت، آیات هشت و نه را باور نکنید، «یقیناً استوار نخواهید شد.»

اوریا اسمیت در کتاب خود، دانیال و مکاشفه، دست کم چهار بار به یک قاعده نبوی اشاره می کند. آن قاعده مشخص می سازد که یک قدرت نبوی در نبوت شناسایی نمی شود مگر هنگامی که با قوم خدا «مرتبط» گردد. نخستین باری که او این قاعده را مطرح می کند، در پیوند با ورود بابل به شهادت نبوی است.

«قانونی آشکار در تفسیر این است که می توان انتظار داشت هرگاه ملت ها به اندازه ای با قوم خدا مرتبط شوند که ذکر آنان برای کامل ساختن گزارش های تاریخ مقدس ضروری گردد، در نبوت مورد توجه قرار گیرند.» اوریا اسمیت، Daniel and the Revelation، 46.

کم از کم سه بار دیگر نیز اسمیت به این قاعده می پردازد، و در هر سه مورد به «پیمان» یهودیان اشاره می کند؛ اما در یکی از این ارجاعات، او تحقق این پیمان را سال 162 ق.م. می داند، در حالی که دو ارجاع دیگر با مورخان معاصر هم نظرند، که تحقق «پیمان» میان یهودیان و روم را سال 161 ق.م. تعیین می کنند.

«به خواننده نیازی نیست یادآوری شود که حکومت های زمینی در نبوت وارد نمی شوند مگر آنگاه که به نحوی با قوم خدا پیوند یابند. روم با یهودیان، که در آن زمان قوم خدا بودند، از طریق پیمان مشهور یهود با روم در سال ۱۶۱ ق.م. مرتبط شد. 1 Maccabees؛ Antiquities؛ یوسفوس، کتاب 12، فصل 10، بخش 6؛ Prideaux، جلد II، صفحه 166. اما هفت سال پیش از این، یعنی در سال ۱۶۸ ق.م.، روم مقدونیه را فتح کرده و آن سرزمین را بخشی از امپراتوری خود ساخته بود. بنابراین، روم درست در زمانی در نبوت معرفی می شود که از شاخ مغلوب بز، یعنی شاخ مقدونی، به سوی فتوحات تازه در جهات دیگر پیش می رود. از این رو، برای نبی چنین نمود، یا در این نبوت به درستی می توان از آن چنین سخن گفت، که از یکی از شاخ های بز بیرون می آید.» اوریا اسمیت، Daniel and the Revelation، 175.

اما اسمیت همچنین بیان می کند که آن سال ۱۶۲ پیش از میلاد بوده است.

«همان قدرت همچنین می‌بایست در سرزمین مقدس نیز بایستد و آن را ببلعد. روم در سال 162 ق.م. از راه اتحاد با قوم خدا، یعنی یهودیان، پیوند یافت و از آن تاریخ، جایگاهی برجسته در گاه‌شمار نبوی به دست آورد. با این حال، تا سال 63 ق.م. از راه فتح واقعی، اقتدار قضایی بر یهودیه به دست نیاورد؛ و آنگاه به شیوه زیر.» اوربا اسمیت، Daniel and the Revelation، 259.

¶ پوء تئین پیری ج‌ذهن هو ان واقعی جو حوالو دئی تو، ت‌ذهن هو وری به 161 ق.م. چوی تو.

«پس از آن‌که نبی ما را از خلال رخدادهای سکولار امپراتوری تا پایان هفتاد هفته فرود آورده است، در آیه ۲۳ ما را به زمانی باز می‌گرداند که رومیان به واسطه هم‌پیمانی یهود، در سال ۱۶۱ پیش از میلاد، به طور مستقیم با قوم خدا مرتبط شدند؛ و از آن نقطه سپس در خطی مستقیم از حوادث تا پیروزی نهایی کلیسا و برپا شدن پادشاهی جاودانه خدا پیش برده می‌شویم. یهودیان که به سختی زیر ستم پادشاهان سوری بودند، سفارتی به روم فرستادند تا یاری رومیان را درخواست کنند و خود را در «پیمان دوستی و اتحادیه‌ای با ایشان» داخل سازند. 1 Maccabees؛ Prideaux؛ Josephus's Antiquities, book 12, chapter 10, section 6 II, 234. رومیان به درخواست یهودیان گوش فرا دادند و فرمانی برای ایشان صادر کردند که با این عبارات تنظیم شده بود:—»

«فرمان سنا درباره پیمان یاری و دوستی با قوم یهود. برای هیچ‌یک از آنان که تابع رومیان‌اند، روا نخواهد بود که با قوم یهود جنگ کنند، یا کسانی را که چنین می‌کنند یاری رسانند، خواه با فرستادن غله، یا کشتی‌ها، یا پول؛ و اگر حمله‌ای بر یهودیان واقع شود، رومیان تا آنجا که توانند ایشان را یاری خواهند کرد؛ و نیز اگر حمله‌ای بر رومیان واقع شود، یهودیان ایشان را یاری خواهند کرد. و اگر یهودیان مایل باشند چیزی بر این پیمان یاری بیفزایند یا چیزی از آن بکاهند، این کار با رضایت مشترک رومیان انجام خواهد شد. و هر افزوده‌ای که بدین‌گونه صورت گیرد، نافذ خواهد بود.» یوسفوس می‌گوید: «این فرمان را اپولموس، پسر یوحنا، و یاسون، پسر العازر، در زمانی نوشتند که یهودا کاهن اعظم قوم بود و شمعون، برادر او، سردار سپاه بود. و این نخستین پیمانی بود که رومیان با یهودیان بستند، و به این شیوه تدبیر شد.» اوربا اسمیت، Daniel and the Revelation، 271.

بار من نیست که توضیح دهم چرا اسمیت به سال 162 ق.م. استناد کرده است، جز این فرض من که آن یک خطای تایپی بوده است. مقصود من اشاره به تأکیدی است که او بر آنچه «قاعده‌ای آشکار در تفسیر می‌داند، که بر اساس آن می‌توان انتظار داشت هنگامی که امت‌ها بدان‌سان با قوم خدا مرتبط می‌شوند که ذکر آنان برای کامل شدن سوابق تاریخ مقدس ضروری می‌گردد، در نبوت مورد توجه قرار گیرند» می‌نهد. هنگامی که اسمیت بر آن قاعده تأکید می‌کند، تصریح می‌نماید که روم در «اتحاد» مذکور در آیه بیست‌وسه، در سال 161 ق.م.، با قوم خدا مرتبط شد؛ اما اسمیت مشخص می‌سازد که روم نخستین بار در سال 200 ق.م.، یعنی سی‌ونه سال پیش از 161 ق.م.، در روایت نبوی معرفی می‌شود.

«اکنون قدرتی تازه معرفی می‌شود—» راهزنان قوم تو؛» به گفته اسقف نیوتن، به طور تحت‌اللفظی، «شکندگان قوم تو.» دوردست، بر کرانه‌های تیبر، پادشاهی‌ای با طرح‌های جاه‌طلبانه و مقاصد تاریک در حال پرورش خویش بود. در آغاز کوچک و ناتوان بود، اما با شتابی شگفت‌انگیز در قدرت و نیروی خود رشد کرد، با احتیاط این‌جا و آن‌جا دست می‌گشود تا توان خویش را بیازماید و قوت بازوی جنگاورانه خود را محک زند، تا آن‌گاه که، آگاه از قدرت خویش، دلیرانه سر در میان ملت‌های زمین پرافراشت و با دستی شکست‌ناپذیر سکان امور آنان را به چنگ گرفت. از این پس نام روم بر صفحه تاریخ نقش می‌بندد، و مقدر است که در درازنای اعصار، امور جهان را مهار کند و حتی تا پایان زمان، در میان ملت‌ها نفوذی عظیم اعمال نماید.»

«روم سخن گفت؛ و سوریه و مقدونیه به زودی دریافتند که تغییری بر سیمای رؤیای ایشان عارض می‌شود. رومیان به سود پادشاه جوان مصر مداخله کردند، با این تصمیم که او از هلاکتی که به وسیله آنتیوخوس و فیلیپ برایش تدبیر شده بود محفوظ بماند. این در سال ۲۰۰ پیش از میلاد بود و یکی از نخستین مداخلات مهم رومیان در امور سوریه و مصر به شمار می‌رفت.» Uriah Smith, Daniel and the Revelation, 256

روم نخستین بار در سال 200 ق.م. به روایت نبوی معرفی می‌شود، و آن معرفی در آیه چهارده، مهم‌ترین اشاره به روم در سراسر کتاب دانیال است؛ زیرا همان آیه‌ای است که روم را به عنوان نمادی که رؤیا را برقرار می‌سازد، تعریف می‌کند. این که اسمیت چگونه می‌توانست بر چنین قاعده‌ای از نبوت تأکید ورزد، سپس سال 161 ق.م. را ذکر کند، و در عین حال سال 200 ق.م. را نیز به عنوان نقطه‌ای که در آن قدرت روم «معرفی» شد شناسایی نماید، مسئله‌ای نیست که بخواهم آن را حل و فصل کنم. اگر پرسشی داشته باشم که نیازمند حل و فصل باشد، آن پرسش این خواهد بود که آیا قاعده، آن گونه که اسمیت تعریف کرده، معتبر است یا نه. اگر معتبر باشد، در آن صورت استدلال خواهم کرد که آیه چهارده باید با یهودیان ارتباطی داشته باشد که پیش از اتحاد سال 161 ق.م. رخ داده بود.

میں سمجھتا ہوں کہ تیرھویں سے پندرھویں آیات کی تاریخ آخری ایام کی اُس تاریخ کی نشان دہی کرتی ہے جب پوپائی روم اپنے آپ کو نبوتی تاریخ میں داخل کرتی ہے، اور وہ ایسا ریاستہائے متحدہ کے ساتھ تعلق میں کرتی ہے، جو اُس تاریخ میں خدا کے لوگ ہیں۔ چونکہ یسوع ہمیشہ ابتدا کے ذریعہ انتہا کی تمثیل پیش کرتا ہے، اس لیے 200 قبل مسیح کا سال، جب مشرکانہ روم تاریخ میں وارد ہوا، لازماً اُس تاریخ میں خدا کے لوگوں کے ساتھ کوئی تعلق رکھتا ہوگا۔ لہذا، میں اسمتھ کے قاعدے سے اتفاق کرتا ہوں، اگرچہ اسے 200 قبل مسیح کے سال میں روم اور یہودیوں کے درمیان کوئی براہ راست تعلق نہ ملا ہو۔

آیات یازدہم و دوازدهم، پیروزی و پیامدہای نبرد رافیا را مشخص می‌کنند؛ نبردی که در سال ۲۱۷ پیش از میلاد میان امپراتوری سلوکی، به رهبری آنتیوخوس سوم ماگنوس، یا «بزرگ»، و پادشاهی بطلمیوسی مصر، به رهبری پادشاه بطلمیوس چهارم فیلباتور، رخ داد. این نبرد در جریان کشمکش بر سر تسلط بر کولہ سوریه (سوریه جنوبی) و جنوب فلسطین، یعنی سرزمین‌هایی که میان پادشاهی‌های بطلمیوسی و سلوکی مورد منازعه بودند، روی داد. پیروزی بطلمیوس چهارم فیلباتور در رافیا به او امکان داد که برای مدتی کنترل کولہ سوریه و جنوب فلسطین را حفظ کند.

نبرد پانیوم، که هفده سال بعد، در سال ۲۰۰ پیش از میلاد، رخ داد و همچنین با نام‌های نبرد کوه پانیوم یا نبرد پانه‌آس شناخته می‌شود، میان امپراتوری سلوکی به رهبری پادشاه آنتیوخوس سوم و پادشاهی بطلمیوسی مصر به رهبری پادشاه بطلمیوس پنجم بود.

سی و یک سال بعد، در سال ۱۶۷ پیش از میلاد، قیام مکابیان - شورش یهودی علیه تلاش‌های امپراتوری سلوکی برای سرکوب آیین‌های دینی یهود و تحمیل فرهنگ هلنیستی - در شهر مودیعیان، شهری کوچک واقع در ناحیه یهودیه، در آنچه امروزه اسرائیل خوانده می‌شود، آغاز شد.

رویداد مورد بحث مربوط به آن فرمانروای بدنام یونانی سلوکی، آنتیوخوس چهارم اپیفانیس، بود که آداب سخت‌گیرانه هلنیستی را بر جمعیت یهودی تحمیل کرده بود؛ از جمله منع شعار دینی یهود و بی‌حرمتی به معبد در اورشلیم. آنتیوخوس در تلاش برای اجرای فرامین خود، نمایندگانی به شهرها و روستاهای گوناگون فرستاد تا ساکنان یهودی را وادار سازند که از اوامر او اطاعت کنند.

در مودعین، یکی از مأموران سلوکی فرا رسید تا فرمان پادشاه را به اجرا گذارد و ساکنان یهودی را وادارد که در آیین‌های بت‌پرستانه شرکت کنند و برای خدایان یونانی قربانی بگذرانند. کاهنی سالخورده از یهودیان به نام متتیا از اطاعت این فرمان سر باز زد و هم یهودی‌ای را که پیش آمد تا آن قربانی را تقدیم کند و هم مأمور سلوکی را کشت. این اقدام سرپیچانه متتیا و خاندانش آغاز شورش مکابیان بر ضد حاکمیت سلوکی را رقم زد.

متتیا و اور اُس کے پانچ بیٹے، جن میں یہوداہ مکابی بھی شامل تھا، پہاڑوں کی طرف بھاگ گئے اور سلوکی افواج کے خلاف گوریلہ جنگ شروع کر دی۔ بالآخر اس بغاوت کو قوت اور تائید حاصل ہوتی گئی، جس کے نتیجے میں سلوکیوں کے خلاف فوجی فتوحات کا ایک سلسلہ برپا ہوا۔

رویدادہای مودیین در سال ۱۶۷ پیش از میلاد، نقطه‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ یهود بود که آغازگر قیام مکابیان و مبارزه برای آزادی دینی و استقلال در برابر حاکمیت بیگانه شد. تجدید تقدیس هیکل دوم در اورشلیم، که رویداد تاریخی گرامی‌داشته‌شده در ایامחנוکا را رقم می‌زند، در سال ۱۶۴ پیش از میلاد، سه سال پیش از «اتحاد» مذکور در آیه بیست‌وسه، رخ داد.

پس از بازپس‌گیری اورشلیم و هیکل، مکابیان هیکل را از آلودگی‌های بت‌پرستانه پاک ساختند و آن را به کاربری دینی درست آن بازگردانیدند. بنا بر سنت، آنان تنها یک سبوی روغن تقدیس‌شده یافتند که فقط برای افروختن منورا به مدت یک روز کافی بود. در واقع، هیچ گواه تاریخی معاصر از آن رویداد وجود ندارد، و تا قرن ششم نبود که این افسانه یهودی در ادبیات ظاهر شد. خواهر وایت کلیسای یهودی مرتد را با کلیسای کاتولیک مقایسه می‌کند و به‌ویژه تأکید می‌ورزد که هر دو کلیسا دین را بر آداب و سنن انسانی بنا می‌نهند. همان‌گونه که در تاریخ کلیسای پاپی معجزات ساختگی گوناگون بسیاری یافت می‌شود، افسانه دوام یافتن روغن یک روز برای هشت روز نیز هیچ گواه تاریخی ندارد.

آیه ده از دانیال فصل یازدهم، نخستین نبرد از سه نبرد آیه چهل را مشخص می‌سازد؛ نبردهایی که پیش‌تر آن‌ها را سه نبرد یک جنگ سرد، و نیز سه جنگ نیابتی، معرفی کرده‌ام. خواهری در خصوص اطلاق من بر جنگ اوکراین—که دومین این سه جنگ است—به‌عنوان جنگ‌های سرد، پرسشی مطرح کرد؛ زیرا، چنان‌که او به‌درستی اشاره نمود، مرگ و ویرانی فراوانی رخ داده است. آنچه در مقالات پیشین به‌عنوان سه نبرد «جنگ سرد» تعریف کرده‌ام، با این عنوان بیان شد تا تمایزی میان این سه نبرد و سه جنگ جهانی‌ای که در خلال تاریخ وحش زمین در مکاشفه سیزده رخ می‌دهند، ترسیم شود. این سه جنگ، جنگ‌های نیابتی هستند و به همین صورت نیز تعریف شده‌اند.

از این پس در این مقالات، قصد دارم آن سه نبرد را «سه نبرد آیه چهل» یا جنگ‌های نیابتی بنامم، تا ناسازگاری ناشی از اطلاق یک جنگ داغ به جنگی سرد برطرف شود. بر اساس تعریف من، سه نبرد آیه چهل شامل نبرد سال ۱۷۹۸، که بخشی از آیه چهل است، نمی‌شود؛ بلکه تنها آن سه نبرد را در بر می‌گیرد که از زمان آخر در سال ۱۹۸۹ تا قانون یکشنبه آیه چهلویک امتداد دارند. این سه نبرد، به‌درستی، به‌عنوان جنگ‌های نیابتی شناخته می‌شوند که در چارچوب جنگ میان پادشاه شمال و پادشاه جنوب به انجام می‌رسند؛ جنگی که در تاریخ آیه چهل، نمایانگر نبرد میان کاتولیسیسم (پادشاه شمال) و کمونیسم (پادشاه جنوب) است.

نخستین آن سه نبرد، پیروزی کاتولیسیسم بر کمونیسم را در سال ۱۹۸۹ مشخص می‌سازد؛ هنگامی که پاپیت با ارتش نیابتی خود، که به‌وسیله ایالات متحده نمایانده می‌شود، در برچیدن اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ هم‌پیمان شد، هرچند روسیه، یعنی سر (یا «دژ»)، همچنان بر جای ماند. جنگ کنونی اوکراین بار دیگر نبردی میان کاتولیسیسم و کمونیسم است؛ در این جنگ، پاپیت حکومت اوکراین را به‌عنوان نیابت خود بر ضد روسیه به کار می‌گیرد، همراه با پشتیبانی قدرت نیابتی پیشین پاپیت، یعنی ایالات متحده، و نیز سایر بخش‌های جهان غرب جهانی‌گرا. این جنگ در آیات یازده و

دوازده بازنمایی شده است و نشان می‌دهد که کمونیسم (روسیه) بر کاتولیسیسم غلبه خواهد یافت.

سومین آن سه نبرد نیابتی در آیه پانزدهم، به صورت نبرد پانیوم بازنمایی شده است. این نبرد میان پادشاهی بطلمیوسی (پادشاه جنوب) و پادشاهی سلوکی (پادشاه شمال) بود. در آن نبرد، سپاه نیابتی کاتولیسیسم بار دیگر ایالات متحده است.

در نبرد نخست در سال 1989، سپاه نیابتی شاخ جمهوری خواه ایالات متحده به وسیله پاپیت به کار گرفته شد تا ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی را سرنگون سازد، در حالی که سر آن (روسیه) را دست نخورده باقی گذاشت. در نبرد دوم، که همان جنگ اوکراین است، سپاه نیابتی نازی‌ها به دست روسیه شکست می‌خورد. در نبرد سوم، ایالات متحده، که بار دیگر سپاه نیابتی پاپیت است، پادشاه جنوب را شکست می‌دهد.

این سه نبرد مَهر «حقیقت» را بر خود دارند؛ به گونه‌ای که نبرد نخست و نبرد آخر به وسیله سپاه نیابتی پیروزمند ایالات متحده به انجام می‌رسند. در نبرد نخست، سر پادشاه جنوب سالم باقی گذاشته شد، و در نبرد سوم، سپاه نیابتی ایالات متحده، خود به سر پادشاه جنوب بدل می‌شود. دومین سپاه نیابتی، در جنگ جهانی دوم، همچنین سپاه نیابتی پاپیت بود. در هر دو مورد، سپاه نیابتی نازیسم شکست خورده است و شکست خواهد خورد. پاپیت، پیش از آیه شانزدهم، آنگاه که اتحاد سه‌گانه تحقق می‌یابد، تمامی دشمنان خود را به طور کامل مطیع می‌سازد.

«بطلمیوس [پوتین] دوراندیشی لازم را برای بهره‌برداری نیکو از پیروزی خود نداشت. اگر کامیابی خویش را پی می‌گرفت، به احتمال بسیار بر تمامی پادشاهی آنتیوخوس چیره می‌شد؛ اما چون تنها به چند تهدید و چند ارعاب بسنده کرد، صلح کرد تا بتواند خود را به کامجویی بی‌وقفه و مهارنشده از شهوات حیوانی خویش بسپارد. بدین‌سان، پس از آن که بر دشمنان خود غلبه یافته بود، مغلوب رذایل خویش شد، و نام بزرگ را که می‌توانست برای خود استوار سازد از یاد برد و روزگار خود را در بزم و عیاشی سپری کرد.»

«دل او به سبب کامیابی‌اش مغرور شد، اما از آن بسی دور بود که به واسطه آن تقویت شود؛ زیرا کاربرد ننگینی که از آن کرد، موجب شد که رعایای خود او بر ضدش شورش کنند.» Uriah Smith, Daniel and the Revelation, 254

شاهدی دوم بر این که پیروزی پوتین نشان‌گر پایان اوست، در اوزیا، پادشاه مملکت جنوبی یهودا، یافت می‌شود؛ که دل او نیز به سبب پیروزی‌های نظامی‌اش مغرور شد، و پس از آن، همانند بطلمیوس، کوشید کار کاهنان را در مقدس به جا آورد، و به جذام مبتلا شد و بی‌درنگ از قدرت برکنار گردید. پیروزی پوتین در جنگ اوکراین، آغاز پایان او را به عنوان پادشاه جنوب (پادشاه الحاد) رقم می‌زند. پایان او با آغاز پادشاه نبوی جنوب در آیه چهل (فرانسه) به صورت نمونه پیش‌نموده شد، که انقلابی را معرفی می‌کرد که رهبری را سرنگون ساخت، چنان که درباره بطلمیوس رخ داد. پایان پوتین همچنین با پایان اتحاد جماهیر شوروی نمایانده شد، جایی که رهبر آن (گورباچف) اتحاد جماهیر شوروی را منحل کرد و بی‌درنگ منصبی را در سازمان ملل متحد، نماد جهانی‌گرایانه ایام آخر برای الحاد، یعنی پادشاه جنوب، پذیرفت. پس از پیروزی پوتین در اوکراین، او همچنین به واسطه ناپلئون در واترلو و تبعیدی که در پی آن آمد، و نیز اوزیای پادشاه با جذامش و تبعیدی که در پی داشت، و نیز پایان مستانه بطلمیوس و پایان اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۸۹، به صورت نمونه پیش‌نموده می‌شود.

نبرد پانیوم در سال ۲۰۰ ق.م. رخ داد، و درست در همان سال روم آشکارا در تاریخ مداخله می‌کند. ورود آنان به روایت نبوی، پیش از فتح اورشلیم است که در آیه شانزدهم به تصویر کشیده شده و در سال ۶۳ ق.م. تحقق یافت؛ در زمانی که او اعلام می‌کرد مدافع پادشاه کودک در مصر است. در نبرد سوم آیه چهل، که پادشاهان شمال و جنوب در آن درگیرند، پاپیت نیز بار دیگر خود را در تاریخ وارد

خواہد کرد و وانمود خواهد نمود کہ حامی روسیہ است۔ در همان زمان، سلوکوس، در نمونہ، بطلمیوس را در نبرد پانیوم شکست داد، و بدین سان این امر را مشخص می سازد کہ ایالات متحدہ، یعنی سپاہ نیابتی پاپیت در نخستین و آخرین نبردهای آیہ چهل، «مصر» (پادشاہ جنوب) را شکست می دهد۔

در سال ۲۰۰ پیش از میلاد، بہ گونه ای نمادین، پاپیت را می یابیم، آنگاہ کہ فاحشہٴ صور پیشاپیش اتحاد سہ گانہ در قانون یکشنبہ آیہ شانزدہم، سرودہای زنای خویش را آغاز بہ خواندن می کند۔ در همان زمان، ایالات متحدہ بر سازمان ملل متحد غلبہ می یابد و بدین سان جایگاہ خود را بہ عنوان برترین پادشاہ از میان دہ پادشاہ تثبیت می کند۔ تمامی پویایی های اتحاد سہ گانہ کہ در قانون یکشنبہ بہ انجام می رسند، پیش از آیہ شانزدہم فیصلہ یافته اند۔

سیاسی ساختار قدرتِ اژدہا، چنانکہ اقوام متحدہ کے ذریعہ ظاہر کیا گیا ہے، آیت سولہ میں اس بات پر متفق ہوتا ہے کہ اپنی سیاسی ساختار درندہ کو دے دے؛ لیکن اس سے پہلے پاپائیت اژدہا کے مذہب پر غلبہ حاصل کرتی ہے۔ بت پرستی کو ایک بار پھر ہٹایا جانا لازم ہے۔ پروٹسٹنٹ ازم کو ریگن کے برسوں میں، آیت چالیس کی پہلی جنگ میں، ہٹا دیا گیا تھا، اور آخری ریپبلکن صدر کے زمانہ میں اژدہا کا مذہب بھی کیتھولکیت کے مذہب کے تابع کر دیا جائے گا، جیسا کہ 508ء میں ہوا تھا۔ پاپائیت کو تخت پر بٹھائے جانے کے لیے ہر مذہبی مزاحمت کو دور کرنے کا عمل ریگن کے برسوں میں شروع ہوا، اور ٹرمپ کے برسوں میں اپنے اختتام کو پہنچتا ہے۔ کیتھولکیت کے خلاف مرتد پروٹسٹنٹ ازم کی مزاحمت آیت چالیس کی پہلی جنگ میں دور کر دی گئی تھی، اور روحانیت کی مزاحمت آیت چالیس کی آخری جنگ میں دور کر دی جائے گی۔

در همان برہم کنش پیچیدہٴ رویدادہای انسانی، پروتستانیتسم مرتد باید خود را بہ عنوان مرجع دینی و سیاسی بر دہ پادشاہ مکاشفہ، فصل ہفدہم، مستقر سازد۔ بدین سان، نبرد پانیوم مشخص می سازد کہ چہ ہنگام ایالات متحدہ بر سازمان ملل متحد غلبہ می یابد، درست پیش از قانون یکشنبہ آیہ شانزدہم۔

یہ نبوت کا ایک مسلمہ اصول ہے کہ اژدہا، حیوان، اور جھوٹا نبی—ہر ایک کی اپنی مخصوص نبوتی خصوصیات ہیں۔ ان نبوتی خصوصیات میں سے ایک یہ ہے کہ حیوان (کیتھولکیت) نبوتی طور پر ہمیشہ شہر روم میں واقع ہوتا ہے۔ جھوٹا نبی نبوتی طور پر ہمیشہ ریاستہائے متحدہ امریکہ میں واقع ہوتا ہے۔ لیکن اژدے کے ساتھ، جس مقام پر اژدہا نبوتی طور پر واقع ہوتا ہے اس کی خصوصیت یہ ہے کہ وہ ہمیشہ منتقل ہوتا رہتا ہے۔ اژدہا آسمان میں شروع ہوا، پھر باغ عدن میں آیا، اور آخرکار اژدہا مصر میں واقع ہوتا ہے۔

کہہ کر فرما: یوں خداوند خدا فرماتا ہے: دیکھ، اے فرعون، بادشاہ مصر، میں تیرے خلاف ہوں، اے عظیم اژدہا، جو اپنے دریاؤں کے درمیان پڑا رہتا ہے، جس نے کہا ہے: میرا دریا میرا اپنا ہے، اور میں نے اسے اپنے لیے بنایا ہے۔ حزقی ایل 29:3۔

جایگاہ نبوی اژدہا جابہ جا می شود۔ در زمان یوحنا، کرسی اژدہا، کہ نمایانگر تخت آن است، در پیرغامس شناختہ می شد۔

اور فرشتہٴ کلیسیا در پیرغامس بنویس: این را می گوید آن کہ شمشیر تیز دودم را دارد: اعمال تو را می دانم و نیز آن جا را کہ در آن ساکنی، همان جا کہ کرسی شیطان است؛ و تو نام مرا استوار نگاہ داشتہ ای و ایمان مرا انکار نکرده ای، حتی در آن روزہایی کہ آنتیپاس، شہید امین من، در میان شما کشتہ شد، همان جا کہ شیطان ساکن است۔ مکاشفہ ۱۲:۱۳، ۱۳

عمل روم مشرکانہ یہ تھا کہ وہ جن تمام بت پرستانہ معبودوں سے وابستہ ہوتے، انہیں واپس شہر روم لے آئے اور پینتھیون ہیکل میں ان کی نمائندگی کرتے۔ یہی وجہ ہے کہ دانیال قلمبند کرتا ہے کہ ”اس کے مقدس کی جگہ ڈھا دی گئی۔“ روم مشرکانہ کے مقدس کی جگہ شہر روم تھا، جسے قسطنطین نے سن 330 میں گرا دیا؛ لیکن وہ مقدس جو روم ”میں“ تھا، پینتھیون ہیکل تھا، Pan-Theon یعنی ”تمام معبودوں کا ہیکل۔“ رومیوں نے شیطان کی مسند کا مقام پرگمس سے پینتھیون ہیکل میں منتقل کر دیا۔ سسٹر وائٹ ہمیں آگاہ کرتی ہیں کہ روم مشرکانہ ہی اڑدبا ہے۔

»ازاین رو، در حالی که اژدها در درجہ نخست نمایانگر شیطان است، در معنایی ثانوی، نمادی از روم بت پرست نیز هست.« کشمکش عظیم، ۴۳۹.

روم بت پرست بہ دہ ملت تقسیم شد، و فرانسه ہنگامی کہ در جریان انقلاب فرانسه بی‌خدایی مصر را معرفی کرد، پادشاہ جنوب گردید۔ تا سال ۱۹۱۷، اژدہا از فرانسه بہ روسیہ منتقل شدہ بود۔ آیہ دہ نمایانگر سال ۱۹۸۹ است، و آیات یازدہ و دوازدہ نمایانگر نبردهای «مرز» (رافیا و اوکراین) ہستند، و نبرد پانیوم نمایانگر سومین گامی است کہ پایتت آن را بہ انجام می‌رساند، آنگاہ کہ در آیہ شانزدہ اتحاد سہ‌جانبہ را استوار می‌سازد۔ این، تاریخ پنهان آیہ چہل را نمایان می‌سازد۔

مور بہ دا خُ پرنہ پہ راتلونکې مقالې کې دوام ورکړو.

ପଚାରି ଶିଷ୍ଟମାନଙ୍କୁ ନିଜ ସତ୍ତା, ଆସିଲେ ପାନିୟମ୍ [ସୀମାଭାଗକୁ ଫିଲିପ୍ପୀର କୌସରିୟା ଯାଶୁ କବେବେ, କହନ୍ତି କହି, "କହିଲେ ସମୋନେ?" କହନ୍ତି ଲୋକମାନେ ବୋଲି କିଏ ମୁଁ ମନୁଷ୍ୟପୁତ୍ର, "କହିଲେ କିମ୍ବା, ଯିରମିୟା, ଅନ୍ୟମାନେ ଆଉ; ଏଲିୟା, କହି; ଯୋହନ ବପ୍ତିସ୍ମାବାପା ଆପଣ ବୋଲି କିଏ ମୋତେ ତୁମେ କିନ୍ତୁ, "କହିଲେ ସମୋନଙ୍କୁ ସତ୍ତା" । ଜଣେ ମଧ୍ୟରୁ ଭବିଷ୍ୟଦ୍‌ବକ୍ତାମାନଙ୍କ ପରମଶେଷରଙ୍କ ଜୀବନ୍ତ, ଖ୍ରୀଷ୍ଟ ହେଉଛନ୍ତି ଆପଣ, "କହିଲେ ଦେଇ ଉତ୍ତର ପିତର ଶିମୋନ?" କହ କାରଣ; ବର୍ଯ୍ୟୋନା ଶିମୋନ, ତୁମେ ଧନ୍ୟ, "କହିଲେ ତାଙ୍କୁ ଦେଇ ଉତ୍ତର ଯୀଶୁ ତାହାପର" । ପୁତ୍ର ତୁମକୁ ମଧ୍ୟ ମୁଁ ଆଉ । ପିତା ସ୍ୱର୍ଗସ୍ଥ ମୋର କିନ୍ତୁ, କରିନାହିଁ ପରକାଶ ତୁମକୁ ଏହା ରକ୍ତ ଓ ମାଂସ ପାତାଳର ଏବଂ; କରିବି ନିରମାଣ ମଣ୍ଡଳୀ ମୋର ମୁଁ ଉପରେ ପାହାଡ଼ଶିଳା ଏହି ଏବଂ, ପିତର ତୁମେ, କହୁଛି ଏବଂ; ଦବି ତାବିମାନେ ସ୍ୱର୍ଗରାଜ୍ୟର ତୁମକୁ ମୁଁ । ନାହିଁ ହବେବେ ପରବଳ ବିରୁଦ୍ଧରେ ତାହାର ଦ୍ୱାରମାନେ ଖୋଲିବ କି ଯାହା ପୃଥିବୀରେ ତୁମେ ଆଉ; ବାନ୍ଧାଯିବ ସ୍ୱର୍ଗରେ ତାହା, ବାନ୍ଧିବ କି ଯାହା ପୃଥିବୀରେ ତୁମେ ସତ୍ତା ଯେ, ଦେଲେ ଆଦେଶ କଠୋର ଶିଷ୍ଟମାନଙ୍କୁ ନିଜ ସତ୍ତା ତାହାପର" । ଖୋଲାଯିବ ସ୍ୱର୍ଗରେ ତାହା ଆରମ୍ଭ ଦଶୋଇବାକୁ ଶିଷ୍ଟମାନଙ୍କୁ ନିଜ ଯୀଶୁ ସମୟରୁ ସତ୍ତା । କହିବେ ନ କାହାକୁ ବୋଲି ଖ୍ରୀଷ୍ଟ ଯୀଶୁ ଓ ଯାଜକମାନେ ପରଧାନ, ପ୍ରାଚୀନମାନେ ଏବଂ, ଆବଶ୍ୟକ ଯିବା ଯିରୁଶାଲମକୁ ସତ୍ତା, ଯେ କଲେ ପୁନରୁତ୍ପତ୍ତି ଦିନରେ ତୃତୀୟ ଏବଂ, ହବେବେ ହତ, କରିବା ଦୁଃଖଭୋଗ ଅନେକେ ହାତରେ ଶାସ୍ତ୍ରମାନଙ୍କ 16:13-21. ମାଥିଉ । ଆବଶ୍ୟକ ହବେବେ